

تحولات جمعیتی در پرتو نتایج سرشماری ۱۳۹۵

سعید صادقی جقه*

اشاره:

انتشار نتایج سرشماری ۱۳۹۵ در ماه‌های اخیر، آمار و اطلاعات ارزشمندی را در اختیار ما قرار می‌دهد که می‌توانیم بر مبنای آن به تحلیل و ارزیابی تحولات جمعیتی، پراکندگی جغرافیایی و نرخ رشد جمعیت، تغییرات کمی خانوارها و سبک زندگی خانوادگی و الگوی مهاجرت در کشور پردازیم. تحلیل دقیق این ابعاد بر مبنای آمار به‌دست آمده نه تنها اولویت‌های سیاست‌گذاری جمعیتی را روشن می‌سازد، بلکه نقاط ضعف، چالش‌ها و آسیب‌های پیش رو را نیز نمایان می‌سازد.

مقدمه

تحولات جمعیتی و آمار شاخص‌های جمعیت‌شناختی نظیر ترکیب جنسی و سنی جمعیت، الگوهای زندگی خانوادگی و روندهای مربوط به میزان مهاجرت و یا تعداد اعضای خانوار همگی جزو مهمترین مؤلفه‌های اجتماعی بوده و از اصلی‌ترین عوامل سنجش قدرت ملت‌ها محسوب می‌شوند. از همین رو است که آمار مربوط به جمعیت از جایگاه بالایی در سیاست‌های راهبردی برخوردار بوده و میزان خام جمعیت به اندازه‌ای در تعیین قدرت ملی تأثیر دارد که عواملی نظیر پیشرفت‌های فناورانه و شهروندان آموزش‌دیده نیز هنوز از اهمیت آن در تولید ثروت و قدرت کشورها نکاسته است. به همین دلیل است که پایش میزان زاد و ولد و الگوهای

جمعیت‌شناختی کشورهای مؤثر در نظام بین‌الملل در دستور کار صاحب‌نظران و کارشناسان راهبردی قرار داشته است که از آن جمله می‌توان به حساسیت موجود در میان نهادهای حاکمیتی غرب در ارتباط با افزایش جمعیت مسلمانان و یا تأثیر جمعیت بالای چین و هند در پیشبرد برنامه‌های این کشورها در زمینه‌های مختلف اقتصادی و نظامی اشاره کرد. البته از این نکته مهم نیز نباید غفلت کرد که ایفای نقش مثبت در اقتدار ملی و توسعه پایدار منوط به توازن جمعیت کشور با منابع طبیعی و اقتصادی بوده و در عین حال نیازمند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و سیاست‌گذاری متناسب در حوزه‌هایی نظیر آموزش و بهداشت است. بدیهی است که در صورت عدم توجه به توان و منابع طبیعی و یا غفلت از توازن کلی یا منطقه‌ای، میزان جمعیت و یا نرخ بالای رشد آن می‌تواند خود به چالش‌های راهبردی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی و... انجامیده و امنیت و اقتدار ملی را به خطر بیندازد. ارائه گزارش اولیه سرشماری سراسری سال ۱۳۹۵ در ماه‌های اخیر بهانه‌ای است تا ضمن مرور آخرین تحولات روندهای جمعیتی مؤثر در امنیت ملی، چالش‌ها یا آسیب‌های احتمالی درباره آنها مورد تحلیل قرار گیرد.

آمارهای جمعیتی

همانطور که بر اساس برآوردهای جمعیت‌شناختی، پیش‌بینی می‌شد جمعیت ایران در سال ۱۳۹۵ با افزایشی یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفری نسبت به سال پیش، اندکی از ۸۰ میلیون نفر فراتر برود، بر پایه نتایج حاصل از سرشماری سال ۹۵، جمعیت ایران هنگام سرشماری به ۷۹ میلیون و ۹۲۶ هزار نفر بالغ گردیده است که می‌توان این رقم را تا پایان سال ۹۵، همان ۸۰ میلیون نفر فرض کرد. بر اساس آمار مزبور، ایرانیان حدود ۱/۰۸ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند و ایران در جایگاه هجدهم کشورهای پرجمعیت دنیا قرار می‌گیرد.

بر اساس یافته‌های سرشماری سال ۱۳۹۵، حدود ۴۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر مرد و اندکی بیشتر از ۳۹ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر، زن هستند. معنای ارقام مزبور این است که ۵۱ درصد از جمعیت ایران را مردان و ۴۹ درصد را زنان تشکیل می‌دهند و حدوداً در مقابل هر ۱۰۳ نفر مرد، ۱۰۰ نفر زن در کشور وجود دارد که اندکی بیشتر از میانگین‌های جهانی است که طبق آن، ۱۰۲ مرد در مقابل ۱۰۰ زن قرار دارد. نسبت جنسی برآمده از سرشماری سال ۱۳۹۵، با نسبت جنسی سرشماری قبل (۱۳۹۰) نیز تفاوت دارد که طبق آن، ۱۰۲ مرد در مقابل ۱۰۰ زن قرار داشتند. اما از سوی دیگر، با توجه به اینکه در سرشماری پیش از آن (۱۳۸۵) نسبت جنسی ۱۰۴ بوده و در یک فاصله ۱۰ ساله ابتدا به ۱۰۲ کاهش یافته و سپس دوباره به ۱۰۳ افزایش یافته است، به نظر می‌رسد روند مربوط به نسبت جنسی در کشور از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کند و یا اینکه در یکی از سرشماری‌ها، اندکی خطا وجود داشته است. در هر حال، با فرض ثابت بودن همه مؤلفه‌ها در سال‌های اخیر، افزایش نسبت مزبور، در کنار واقعیت انکارناپذیر کاهش نرخ فرزندآوری و رواج روزافزون تک‌فرزندی در کشور، می‌تواند به این معنا باشد که خانواده‌ها در صورت برخورداری از فرصت انتخاب جنسیت فرزند، بیشتر به سمت داشتن تک‌فرزند پسر میل می‌کنند که مهمترین دلیل آن را شاید بتوان در ذهنیت‌ها (و نیز برخی عینیت‌هایی) جست که امتیازات و مطلوبیت پسران را بیشتر از اولاد دختر ارزیابی می‌کند. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، نسبت جنسی در استان‌های بوشهر، یزد، اردبیل و کرمان به ترتیب ۱۱۴، ۱۰۶، ۱۰۵ و ۱۰۵ می‌باشد که به‌ویژه در مورد استان بوشهر تفاوت قابل تأملی با میانگین کشوری دارد. تفاوت‌های مزبور که به احتمال زیاد ناشی از مهاجرت شدید مردان به این مناطق می‌باشد، نگران‌کننده و شایسته بررسی است؛ چرا که می‌تواند آسیب‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی زیادی در بر داشته باشد.

بر عکس، در استان‌هایی نظیر گیلان، گلستان و خراسان شمالی نسبت جنسی به ترتیب ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۱ است که این امر نیز احتمالاً به دلیل مهاجرت مردان از این مناطق روی داده است و می‌تواند توازن بهنجار اجتماعی را به هم زده و آسیب‌های اجتماعی را دامن بزند. بر اساس آمار سرشماری ۱۳۹۵، در حال حاضر میزان شهرنشینی در کشور ۷۴ درصد است؛ به طوری که روستانشینان حدود ۲۰ میلیون و ۷۰۰ هزار و شهرنشینان نزدیک به ۵۹ میلیون نفر از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. در سال‌های اخیر و به موازات افزایش جمعیت کشور، شهرنشینی نیز به صورت مستمر در حال افزایش بوده است؛ به طوری که در فاصله کمتر از ۱۰ سال، نسبت جمعیت شهرنشین کشور از حدود ۶۹ درصد در سال ۱۳۸۵ و ۷۱/۴ درصد در سال ۱۳۹۰، به ۷۴ درصد کنونی رسیده است. از سوی دیگر میانگین سنی جمعیت کشور نیز که در سال ۱۳۸۵ حدود ۲۴/۷ بود، در ادامه روند سالمندتر شدن جمعیت، در سرشماری ۱۳۹۰ به ۲۹/۸ سال و اکنون نیز به ۳۱/۱ رسیده است؛ به این معنا که جمعیت ایران نسبت به سال ۱۳۸۵ حدوداً پنج سال پیرتر شده است، اگرچه هنوز ۷۰ درصد جمعیت کشور در سنین بین ۱۵ تا ۶۴ سالگی قرار داشته و فقط شش درصد از جمعیت بالاتر از ۶۵ سال دارند. کاهش نیروی کار و از بین رفتن موازنه بین منابع و مصارف صندوق‌های بیمه‌ای از جمله مهم‌ترین پیامدهای پیری جمعیت است. هر چه میزان جمعیت سالمندان افزایش یابد، تعداد مستمری‌بگیران کشور نیز افزایش یافته و بار سنگین‌تری بر دوش سازمان‌های بیمه‌ای خواهد افتاد. جمعیت مستمری‌بگیران کشور از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ بیش از هفت برابر افزایش

زندگی و نامساعد بودن وضعیت اقتصادی و معیشتی از جمله دلایل کاهش مستمر بعد خانوار در مناطق شهری به شمار می‌روند. همچنین بر اساس گزارش مرکز آمار ایران از مراحل و چگونگی انجام سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد خانوارهای تک‌نفره و نیز تعداد خانوارهایی که هر دو زوج شاغل بوده‌اند و هنگام سرشماری در محل حضور نداشته‌اند نیز افزایش یافته است. کاهش بعد خانوار به این معناست که بسیاری از کارکردهای نهاد خانواده نظیر جامعه‌پذیری در کنار برادران و خواهران و یا آموزش از طریق سالمندان بر عهده سایر نهادهای رسمی تر گذاشته می‌شود. این امر فی‌نفسه آسیب‌زا نبوده و صرفاً یک تغییر اجتماعی است اما اگر نهادهای رسمی نتوانند آن دسته از کارکردهای تعطیل شده نهاد خانواده را تحقق بخشند، در آن صورت بخش قابل توجهی از نیازهای فردی و اجتماعی شهروندان بی‌پاسخ مانده و کشور نه تنها از ظرفیت آنها بهره‌ای نخواهد برد، بلکه خود آنان نیز به کانون‌های آسیب‌پذیر و آسیب‌زا تبدیل خواهند شد.

درباره بعد خانوار همچنین باید به تفاوت‌هایی اشاره نمود که میان مناطق کشور به چشم می‌خورد. در حالی که در استان‌هایی نظیر گیلان، تهران، البرز و آذربایجان شرقی بعد خانوار، اندکی کمتر از میانگین کشوری است، این شاخص در استان‌هایی نظیر کهگیلویه و بویر احمد، ایلام و هرمزگان بیشتر از میانگین کشوری هستند. با توجه به توضیحات فوق، به نظر می‌رسد در استان‌هایی که بعد خانوار بزرگ‌تر است، کارکردهای نهاد خانواده نیز قوی‌تر از سایر مناطق کشور بوده و خانواده‌ها استقلال بیشتری از دولت داشته باشند که لازم است این مورد در برنامه‌ریزی‌های مربوطه مورد لحاظ قرار گیرد.

پراکندگی‌های جغرافیایی و نرخ رشد

بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۵، هم‌اکنون استان تهران با حدود ۱۳ میلیون نفر جمعیت، و با فاصله‌ای ۶/۵ میلیون نفری از استان دوم (خراسان رضوی)، پرجمعیت‌ترین استان کشور می‌باشد به طوری که جمعیت ساکن این استان که در سال ۱۳۸۵ حدود ۱۱ میلیون و ۳۴۵ هزار نفر و در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲ میلیون و ۱۸۳ هزار نفر بود، در سال ۱۳۹۵ به حدود ۱۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسید که به تنهایی نزدیک به ۱۷ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. بعد از استان تهران، استان‌های خراسان رضوی، اصفهان، فارس و خوزستان پرجمعیت‌ترین استان‌های کشور هستند. در مقابل، استان ایلام که در

یافته است و برخی کارشناسان بر این باورند که در وضعیت کنونی و با در نظر گرفتن نوسانات اقتصادی و ناکارآمدی‌های مدیریتی در صندوق‌ها، برای حفظ تعادل میان منابع و مصارف صندوق‌های بازنشستگی، شاغلان باید تقریباً همه حقوق‌شان را به عنوان حق بیمه بپردازند.

بعد خانوار و الگوهای زندگی خانوادگی

بعد خانوار نیز کماکان و در امتداد روند سال‌های اخیر در حال کاهش بوده است به گونه‌ای که بعد خانوار در کشور اکنون به ۳/۳ رسیده است. این رقم در سرشماری‌های اخیر یعنی ۱۳۹۰ و ۱۳۸۵ به ترتیب ۳/۵ و ۴ بوده است. نکته قابل تأمل این است که بعد خانوار که در مناطق روستایی با فاصله‌ای قابل توجه، بیشتر از مناطق شهری بود، در سال‌های اخیر رو به کاهش گذاشته است؛ به گونه‌ای که تفاوت ۰/۵ واحدی در نسبت بعد خانوار روستایی به شهری در سال ۱۳۸۵، اکنون به ۰/۱ رسیده است که این امر نیز بیانگر همگن‌تر شدن الگوهای زندگی خانوادگی در مناطق روستایی و شهری است. از آنجایی که تغییر سبک زندگی احتمالاً نقش کم‌رنگی در کاهش بعد خانوار مناطق روستایی ایفاء کرده باشد، به نظر می‌رسد مهمترین عوامل کاهش تعداد خانوار در مناطق روستایی را باید به مهاجرت و کاهش فرزندآوری به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی نسبت داد که بخش اعظم آن نیز در تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های مستمر ریشه داشته است. در کنار عوامل مزبور که بیشتر در مورد مناطق روستایی صدق می‌کند، تغییرات سبک



۷۰ درصد در سن فعالیت (۱۵ تا ۶۴ سالگی) در وضعیت نامطلوبی نخواهد بود. این امر تا حدودی با واقعیت‌ها و روندهای جهانی هم تطابق دارد. طبق قدیمی‌ترین آمارهای موجود، ایران در سال ۱۳۳۳ شمسی با ۱۹ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت، حدود ۰/۷ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌داده است که هم‌اکنون این نسبت بیش از یک درصد است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که به‌رغم افزایش هم‌زمان جمعیت دنیا و ایران، نرخ رشد جمعیت در ایران نسبت به نرخ رشد جمعیت دنیا بیشتر بوده است.

نرخ پایین رشد جمعیت در توازن جمعیتی داخلی و منطقه‌ای نیز اهمیت دارد. به‌رغم دقیق‌نبودن آمارها و یا حتی متناقض بودن بعضی آمارها، می‌توان گفت که رتبه جهانی ایران تقریباً پایین‌تر از بسیاری از کشورهای جهان بوده و در این میان، نرخ رشد جمعیت در اکثر همسایگان ایران نظیر عراق، ترکیه، افغانستان، ترکیه و پاکستان بیشتر از ایران است که می‌تواند در درازمدت بر مناسبات و روابط ایران با این کشورها تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، نرخ رشد جمعیت در برخی مناطق عمدتاً مرزی و محروم کشور نیز بسیار بالاتر از میانگین کشوری است که می‌تواند در میان‌مدت و درازمدت چالش‌های اجتماعی و امنیتی مختلفی به وجود بیاورد. به عنوان مثال، بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۵، در حالیکه متوسط نرخ رشد جمعیت در کشور ۱/۲۴ درصد است، اما این نرخ برای استان‌هایی نظیر خراسان جنوبی، بوشهر و هرمزگان به ترتیب ۳/۰۲، ۲/۴۱، و ۲/۳۹ درصد بوده و بسیار بالاتر از میانگین کشوری است. در عین حال، نرخ مزبور در استان‌های همدان و خراسان شمالی منفی بوده و در استان‌های لرستان، کرمانشاه،

سال ۱۳۹۳، با حدود ۵۷۵ هزار نفر کم جمعیت‌ترین استان کشور بود، در سال ۱۳۹۵ نیز با افزایشی اندک و با جمعیتی حدود ۵۸۰ هزار نفر کم جمعیت‌ترین استان کشور بوده است. البته باید توجه داشت که این آمار رقم خام جمعیت استان‌ها را نشان می‌دهد و توجه به تراکم جمعیتی استان‌ها می‌تواند در کنار آمار مذکور، روشنگر باشد. بر اساس سرشماری مزبور، استان‌های تهران، البرز، گیلان و مازندران جزو متراکم‌ترین مناطق جمعیتی کشور هستند و در مقابل استان‌های سمنان، خراسان جنوبی، یزد، سیستان و بلوچستان و کرمان جزو مناطق کم‌تراکم کشور به شمار می‌روند.

در دوره پنج سال بین ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، نرخ رشد جمعیت ۱/۲۴ بوده است. با توجه به اینکه نرخ جانشینی جمعیت ۲/۱ است، نرخ مزبور بدان معناست که شتاب رشد جمعیت پایین‌تر از سطح جانشینی است. البته باید یادآور شویم که این امر به معنای توقف رشد جمعیت نیست بلکه به آن معناست که در یک بازه زمانی چند دهه‌ساله جمعیت کشور به تدریج سالمندتر شده و جمعیت مولد کاهش خواهد یافت. روند کاهش نرخ رشد جمعیت در سال‌های اخیر از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های مسئولان کشور بوده است. اجرای سیاست‌های تنظیم جمعیت و کنترل مولد در دهه ۱۳۷۰، شرایط دشوار اقتصادی و معیشتی و افزایش میزان تحصیلات ایرانیان و تغییر نگرش‌ها و سبک زندگی در جامعه جزو اصلی‌ترین عوامل کاهش نرخ رشد جمعیت در ایران بوده است. نرخ مزبور که در اوایل دهه ۱۳۶۰ تا حدود ۴ درصد بالا رفته بود، در سال‌های گذشته روندی کاهشی به خود گرفته بود. با اینکه تقریباً از سال ۱۳۹۳ و ۹۴ روند کاهشی آن متوقف شده بود اما نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ حاکی از این واقعیت است که این روند تداوم یافته و به ۱/۲۴ رسیده است. چون تداوم نرخ رشد کنونی جمعیت، می‌تواند در درازمدت کشور را با چالش‌های مختلفی مواجه کند، لازم است سیاست‌های جمعیتی به نحوی تنظیم گردد که زمانی که جمعیت در اوایل دهه دوم ۱۴۰۰ به وضعیت سالخوردگی می‌رسد، کشور با بحران نیروی مولد روبرو نشود. با این حال، اغلب جمعیت‌شناسان با اشاره به افزایش سالانه یک میلیون نفر به جمعیت کشور، مسئله کاهش جمعیت را بحران فوری ارزیابی نکرده و بر این باورند که حتی اگر در آغاز دهه اول قرن ۱۴۰۰، جمعیت کشور به حدود ۸۵ میلیون نفر برسد، شمار جمعیت و میزان رشد آن جای نگرانی نخواهد داشت زیرا همانطور که گفته شد، کشور با داشتن بیش از

مرکزی و اردبیل به ترتیب ۰/۰۷، ۰/۰۷، ۰/۲۲، و ۰/۳۵ درصد بوده و با فاصله‌ای زیاد، پایین‌تر از متوسط کشوری قرار دارد.

مهاجرت

آمارهای مربوط به مهاجرت از جمله شاخص‌های بسیار مهم جمعیتی هستند که علاوه بر جنبه‌های جمعیت‌شناختی، شرایط اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مهاجران را نیز بازتاب می‌دهند زیرا مهاجرت با اهدافی نظیر مکان امن‌تر زندگی، شغل بهتر یا رفاه بیشتر انجام می‌شود. به دلیل قرار گرفتن نامتوازن بسیاری از زیرساخت‌ها و فرصت‌های اقتصادی و نیز تأسیسات فرهنگی، ورزشی و... کشور در پایتخت و یا برخی مناطق مرکزی و شهرهای بزرگ، ساکنان مناطق پیرامونی کشور راهی جز مهاجرت به مراکز بزرگ شهری و یا پایتخت نمی‌یابند. از همین رو است که بر اساس آمارهای موجود، نرخ رشد جمعیت کشور کمتر از دو درصد بوده اما میانگین نرخ رشد جمعیت شهرها بیش از ۱۳ درصد است که حاکی از عدم توازن در افزایش جمعیت به نفع شهرهاست. همانطور که پیش‌تر گفته شد، بخش عمده‌ای از جمعیت ایران (حدود ۱۷ درصد) در استان تهران تمرکز یافته است و حدود ۲۰ درصد نیز در هفت کلان‌شهر کشور متمرکز شده است. بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۹۵، استان تهران مقصد حدود ۲۰ درصد کل مهاجران کشور بوده است که نسبت به سرشماری ۱۳۹۰، ۲/۵ درصد نیز افزایش نشان می‌دهد. پس از آن، استان‌های خراسان رضوی و اصفهان حدود هفت درصد و فارس و البرز شش درصد از مهاجران را در خود جای می‌دهند. بحران جمعیت در شهرهای اقماری پایتخت

به اندازی جدی بوده است که رئیس کمیسیون حمل و نقل شورای اسلامی شهر تهران چندی پیش، نسبت به رشد بی‌رویه جمعیت در شهر تهران و شهرهای اطراف آن هشدار داد که از حدود پنج میلیون نفر برای استان و چهار میلیون نفر برای شهر تهران در سال ۱۳۵۵، اکنون به ۱۳ میلیون نفر در استان تهران و هشت میلیون نفر در شهر تهران افزایش یافته است. این افزایش علاوه بر رشد تقاضا و نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتر، مشکلات دیگری همانند ترافیک، آلودگی هوا، حاشیه‌نشینی و بزه‌کاری را به دنبال می‌آورد. از سوی دیگر، در مناطقی که زمین‌ها و حساسیت‌های قومی و مذهبی در آن‌ها وجود دارد، مهاجرت گسترده گروه‌های قومی و مذهبی باعث برهم‌خوردن توازن قومی و مذهبی این مناطق شده و بستری برای بروز مشکلات امنیتی و سیاسی فراهم می‌سازد. به عنوان نمونه می‌توان به روند مهاجرتی بخشی از جمعیت سیستان و بلوچستان به استان‌های خراسان و یا مهاجرت تعدادی از شهروندان کرد به شهر ارومیه اشاره کرد که در سال‌های اخیر برخی حساسیت‌ها و واکنش‌ها را برانگیخته است.

مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور نیز از جمله موضوعات مهمی است که توأمان دارای جنبه‌های جمعیت‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. پیش از این آمارهای مختلفی در خصوص مهاجرت ایرانیان، به‌ویژه مهاجرت نخبگان و فرصت‌ها و تهدیدهای مرتبط با آن منتشر شده است که البته جوانب آسیب‌زای آن از بین‌رفتن زمینه استفاده از تحصیل‌کردگان و یا لطمه‌خوردن به حیثیت ملی ایرانیان بیشتر از جوانب فرصت‌زای آن بوده است که عموماً در آشنایی با علوم جدید خلاصه می‌شود که آن هم در صورت بازگشت نخبگان مزبور معنا می‌یابد. البته با اینکه عموماً تصور می‌شود ایران جزو کشورهای مهاجرفرست دنیا است، بررسی آمارهای سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (۲۰۱۵) و بانک جهانی (۲۰۱۶) بیانگر این موضوع است که ایران جزو ۲۰ کشور و حتی ۳۰ کشور نخست مهاجرفرست دنیا محسوب نمی‌شود. نرخ مهاجرت ایرانیان نسبت به کل جمعیت در کل ۱/۵ درصد بوده است که بسیار پایین‌تر از میانگین جهانی ۳/۲ درصدی است. مطالعات جدید نشان می‌دهد که تا کنون کشورهای ایالات متحده آمریکا، کانادا، آلمان، انگلیس و سوئد در صدر مقصد مهاجران ایرانی قرار داشته‌اند. پیرو تحولات سیاسی داخلی و نیز رویدادهای بین‌المللی به نظر می‌رسد مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور در ماه‌های اخیر کاهش یافته باشد. معاون کنسولی وزارت امور خارجه ایران چندی



پیش، ضمن اشاره به صدور ۷۰۰ هزار سند مسافرتی ایرانیان در سال ۱۳۹۳ و حدود ۵۰۰ هزار سند در سال ۱۳۹۴، از کاهش ۳۰ درصدی مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور خبر داده و پیش‌بینی کرد که این روند کماکان ادامه یابد.

اگرچه به دلیل حضور غیرقانونی بخش قابل توجهی از مهاجران خارجی در ایران، آمار دقیقی از تعداد آنها موجود نیست اما آمارهای موجود نیز به حد کافی می‌توانند اهمیت راهبردی و امنیتی مهاجران خارجی را نشان دهند. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، در حال حاضر تبعه‌های افغان با فاصله‌ای بسیار نسبت به عراقی‌ها، پاکستانی‌ها و ترکیه‌ای‌ها، جزو پرشمارترین مهاجران خارجی در ایران هستند. افغان‌ها با جمعیت یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفری حدود ۱۷۲/۱ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، اگرچه احتمال می‌رود جمعیت واقعی آنها بسیار بیشتر باشد. حضور مهاجران در کشور، در کنار مشکلات اجتماعی و امنیتی، فرصت‌های فرهنگی بسیاری نیز ایجاد کرده و ابزاری برای گسترش عمق استراتژیک کشور، تقویت قدرت نرم نظام و ابزار نفوذ و تحقق دیپلماسی عمومی به شمار می‌رود. بدیهی است در صورت تداوم رفتار کریمانه با مهاجران، آن‌ها به سفیر دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده و در تحقق منافع نظام و کشور به یاری‌مان خواهد آمد. به عنوان نمونه‌ای از ایجاد همدلی میان ایرانیان و افغانیان مهاجر می‌توان به ادای احترام گسترده مهاجرین افغانی نسبت به شهدای آتش‌نشان پلاسکو اشاره کرد که در بهمن ۱۳۹۵ و در ایستگاه‌های مختلف آتش‌نشانی محل سکونت آنان مشاهده گردید. با این حال، حضور پرشمار و طولانی‌مدت افغانی‌ها در کشور و ارتکاب برخی جرایم توسط اقلیتی از آنها که توسط رسانه‌ها بزرگنمایی می‌شود، برخی واکنش‌های قوم‌محورانه از سوی بخشی از جامعه ایرانی را برمی‌انگیزد که در برخوردها و یا پیش‌داوری‌های غیرمنصفانه از سوی مردم و برخی از مسئولان خود را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از نکات قابل توجه سرشماری اخیر در ایران، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در انجام سرشماری و نیز مشارکت اینترنتی مردم در اجرای آن بود. این امر که برای نخستین بار در ایران روی می‌داد، با مشارکت ۴۸/۴ درصدی مردم همراه بود و فقط کشورهای کانادا و استرالیا که از سال ۲۰۰۶ سرشماری اینترنتی

را آغاز کرده‌اند، توانسته‌اند در سومین سرشماری خود از آن هنگام به ترتیب با میزان مشارکت ۶۸ و ۵۵ درصدی بالاتر از ایران قرار گیرند. با توجه به تغییرات سریع در الگوهای مهاجرتی و زندگی خانوادگی در ایران، جا دارد با استفاده از تجربه موفق اخیر، برنامه‌هایی برای انجام سرشماری‌های سالانه با استفاده از اینترنت تدوین شود تا سیاست‌گذاران بتوانند در کنار سرشماری‌های پنج سال یک بار، از آمار دقیق‌تر و به‌روزتر برای برنامه‌ریزی‌ها استفاده کنند.

کاهش بعد خانوار و افزایش تمایل به تک‌فرزندی که در بسیاری از موارد با انتخاب تک‌فرزند پسر همراه است سرانجام عدم توازن جنسی در جمعیت کشور را به دنبال می‌آورد. اگرچه بنا به دلایل شغلی و جایگاه‌ها و وظایف اجتماعی متفاوت، مرگ و میر در میان مردان بیشتر است اما ناگفته پیداست که با فرض ثابت ماندن نسبت‌های جنسی مرگ و میر، به هم خوردن نسبت جنسی زاد و ولد می‌تواند نهایتاً آشفتگی‌ها و آسیب‌هایی را در حوزه ازدواج و مسائل اخلاقی در برداشته باشد.

نتایج سرشماری ۱۳۹۵ نشان داد که بر خلاف همه تلاش‌ها و اقدامات تبلیغی و ترویجی، نرخ رشد در سال‌های اخیر روند نامطلوب خود را حفظ کرد. این امر بدان معناست که تا زمانی که اقتصاد کشور در وضعیت رونق قرار نگرفته باشد، نمی‌توان انتظار داشت سیاست‌های موجود برای افزایش فرزندآوری خانواده‌های ایرانی و افزایش نرخ رشد جمعیت در کشور موفقیت چندانی داشته باشد.

